HAMSHAHRI • ISSN 1735-6386 • Vol.30 • No.8639 • TUE • NOV.15 • 2022

همشهری

سه‌شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۱ • ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ • سال سی‌ام • شماره ۸۶۳۹ • ۲۴ صفحه • ۱۶ صفحه راهنما و یژه تهران • ۵۰۰۰ تومان

بازگشت ترور به شهر استانبول

دور تازه‌ای از تنش‌های سیاسی-امنیتی در ترکیه آغاز شده است

صفحه ۷

۱۰ روستای برتر دوستدار کتاب

در جشنواره‌ای ۱۰ روستا از بین ۲۸۵ روستای انتخاب شدند

صفحه ۱۵

مجله جام جهانی با ۱۰۰ صفحه اینفوگرافیک

روز چهارشنبه «همشهری» را با این مجله به قیمت ۲۵ هزار تومان بخرید

منابع آگاه می‌گویند در ناآرامی‌های اخیر حداقل ۸۲ استارت‌آپ هدف باجگیری با تهدید تبلیغات منفی در فضای مجازی قرار گرفته‌اند

باجگیری از کسب‌وکار آنلاین

۳ کسب‌وکار آنلاین مبالغ ۶۰۰، ۲۰۰ و ۱۰۰ میلیون تومان را تاکنون به این سوءاستفاده‌کنندگان پرداخت کرده‌اند

+ باجگیران برای هر پست در شبکه‌های اجتماعی چقدر می‌گیرند؟

+ پشت‌پرده کمپین‌های تحریم استارت‌آپ‌های ایرانی چه کسانی هستند؟

خلاصه گزارش مربوط به **باجگیری از کسب‌وکارهای آنلاین در اغتشاشات اخیر** را با اسکن این کیوآرکد ببینید.

صفحه ۱۱

۲ وزارتخانه کار و اقتصاد، آستین بالا زدند

دستفروشی سامان می‌یابد

با اعطای شناسه یکتا به دستفروشان، حرفه دست‌فروشی، کسب و کار رسمی می‌شود

سیاست کلی شهرداری و وعده شهردار تهران برای ساماندهی دستفروشان تهران را با اسکن این کیوآرکد ببینید.

صفحه ۴

تولیدات صنعتی رشد کرد

تولیدات صنعتی در مهرماه نسبت به سال گذشته ۷/۷ درصد افزایش یافته است

صفحه ۱۶

رونمایی بسته خرسندساز کارکنان

۱۴ حمایت ویژه برای کارکنان شهرداری تهران در نظر گرفته شده است

صفحه ۳

دیدگاه

مهدی رمضانی: دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

از نوادر روزگار ما

آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبایی در زمره نوادر روزگار ماست، شخصیت بی‌نظیری که «المیزان»اش از مهم‌ترین متون تفسیری قرآن کریم است. به تعبیر آیت‌الله شهید استاد مرتضی مطهری، این اثر گرانبها، «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تاامروز نوشته شده است.» حضرت علامه، ۲۰ سال از عمر بابرکت خویش را صرف تحریر «المیزان» کرد.

البته علامه جز تفسیر المیزان، آثار متعدد دیگری نیز از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله می‌توان به آثاری چون: البیان فی‌الموافقه بین الحدیث و القرآن، آموزش عقاید، حاشیه بر اسفار صدرالمتالهین، تعلیقیه بر بحارالانوار، رساله در حکومت اسلامی، حاشیه بر کفایه‌الاصول، رساله در اسماء و صفات، رساله در قوه و فعل، رساله در اثبات ذات، رساله در افعال، رساله در وسائط، الانسان قبل‌الدین، الانسان فی الدین، الانسان بعد الدین، رساله در نبوت، رساله در ولایت، رساله در مشتقات و ده‌ها اثر ارزشمند دیگر اشاره کرد.

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، از دیگر آثار مهم علامه است. این کتاب در مواجهه با القائات و شبهات گروه‌های مارکسیستی نگاشته شد. اثر مذکور در روزگار خود، بسیار مؤثر بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این‌باره فرموده‌اند: «کسی مثل مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله تعالی‌علیه) در حوزه علمیه قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه اینها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح‌المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح‌المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت.»

حضور مؤثر آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبایی در حوزه علمیه قم نیز بسیار مغتنم بود و به تصریح بسیاری از طلاب آن دوره، با ورود علامه به قم، حوزه جان گرفت. خود حضرت علامه درباره نخستین روزهای حضورش در قم فرموده است: «هنگامی که از تبریز به قم آمدم، برنامه‌های درسی حوزه را بررسی کردم و دیدم پاسخگوی نیازهای دینی مردم نیست و از ۲ جهت کمبود دارد؛ یکی تفسیر قرآن شریف که بتواند مفاهیم و حقایق نورانی این کتاب آسمانی را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد، دیگری فلسفه و علوم عقلی که بتواند با اقامه برهان، عقاید دینی را به اثبات برساند و پاسخگوی شبهات معاندین باشد. بنابراین وظیفه شرعی خود دانستم که در رفع این دو نیاز کوشش کنم.»

حضرت علامه علاوه بر عرصه علمی، در آوردگاه‌های عملی نیز صاحب نقش بود؛ اعلامیه‌هایی چند از سال‌های نهضت اسلامی بر جا مانده که امضای علامه سیدمحمدحسین طباطبایی نیز در پای آنها به چشم می‌خورد. ایشان با تربیت شاگردان بزرگی چون آیات سیدعلی خامنه‌ای، استاد شهید مرتضی مطهری، شهید علی قدوسی، شهید سیدمحمد حسینی بهشتی، شهید محمد مفتح، مرحوم محمدرضا مهدوی کنی، مرحوم علی احمدی میانجی، شهید محمدجواد باهنر، مرحوم محمدتقی مصباح یزدی و ده‌ها تن دیگر، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

حضرت علامه طباطبایی در تمامی حوزه‌های فعالیت خویش، شخصیتی اثرگذار بود. اما شاید برای خواننده این سطور جالب باشد که بداند «سید محمدحسین قاضی طباطبایی» که ازجمله نوابغ عصر ماست، در ایام کودکی، روزگار دشواری را سپری کرد. او که از دوره خردسالی یتیم شد و قبل از ۹ سالگی هم مادر و هم پدر را از دست داد، با سخت‌کوشی و ممارست، به پیش راند و هیچ‌گاه تسلیم مشکلات نشد.

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

محسن مهدیان: مدیرعامل

درباره تلخی خیابان‌های شهر

چند عکس از برهنگی منتشر کرده و زیرش با نامیدی نوشته است: روزبه‌روز بدتر می‌شود.

بله. حق دارد. طبیعی است که مومنین از اباحه‌گری در شهر دل‌چرکین شوند. اما ماجرا چنین نخواهد ماند.

به چند دلیل:

اول اینکه برهنگی و بی‌حجابی به جهت کمی بیشتر نشده است. عیان‌تر شده است. اینها که کشف حجاب کردند که قبلا محجبه نبودند؛ همین بودند کم و بیش. یک نمونه‌اش سلبریتی‌هایی که اخیرا کشف حجاب کردند؛ مثلا عبدوستی قبلا حجاب داشت؟!

دوم اینکه بخشی از این بی‌حجابی از سر برانگیختگی اعتراضی است. این هیجان می‌گذرد و عقلانیت حاکم می‌شود. مردم ما عفیفاند. فرهنگ‌شان که یک‌روزه تغییر نمی‌کند.

سوم اینکه این ماریچ سکوت اجتماعی برای این روزهای برزخی است. این نیز می‌گذرد. نهی از منکر اجتماعی رها نخواهد شد ولو در حد یک اخم ساده با ادبار اجتماعی مواجه خواهند شد؛ حتی از سوی محجبه‌های عرفی.

چهارم اینکه نظام از صیانت و مراقبت از ضرورت دین نخواهد گذشت. مدارای ناشی از التهاب‌ها می‌گذرد. قانون حاکم می‌شود؛ البته با تدبیر، درایت و اصلاح رویه‌های غلط گذشته.

و اما پنجمی را مطمئن نیستم. امیدوارم چنین شود؛ اینکه مدیران و مسئولان فرهنگی و حوزوی از این حوادث اخیر به‌هوش شوند و بار روی زمین مانده ۴۰ سال گذشته را به‌دوش بکشند. دعاکنیم این صحنه‌ها را ببینند و وجدان درد بگیرند...

یک حرف باقی ماند.

خیابان‌های شهر خیلی هم تلخ نیست. دقیق‌تر شویم. مگر بنا به ظاهر و گفته ضدانقلاب، بی‌حجابی آزاد نشده است؟ چرا اکثریت مردم بی‌حجاب نشدند؟ شاید من و شما کمتر متوجه این دارایی شویم، اما ضدانقلاب فهمیده تیرش به سنگ خورده است. او فکر می‌کرد شل حجاب‌ها فردای حذف قانون، کشف حجاب می‌کنند. او نمی‌دانست مردم ما هر سطحی از حجاب‌شان را حجاب می‌دانند و پاسدار آنند؛ لذا همین نیز قابل ارتقاست.

پالایش پارسیان سپهر

آگهی مناقصه

خرید کاتریج فیلتر سایت‌های مهر و عسلویه

شرکت پالایش پارسیان سپهر به‌عنوان مناقصه‌گزار در نظر دارد **خرید کاتریج فیلتر مورد نیاز سایت‌های مهر و عسلویه** را از طریق برگزاری مناقصه عمومی دومرحله‌ای به تامین‌کننده واجد صلاحیت واگذار نماید. لذا متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند در روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ از طریق مراجعه به نشانی ذیل، اقدام به دریافت اسناد مناقصه نمایند.

< دفتر مرکزی شرکت به آدرس: تهران، بزرگراه مدرس بلوار میرداماد شرقی، پلاک ۳۴۶، طبقه ۳، مدیریت حقوقی و قراردادها.

< مبلغ تضمین شرکت در مناقصه، معادل ۷/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (هفت میلیارد و چهارصد میلیون) ریال می‌باشد.

< هزینه‌های درج آگهی مناقصه در روزنامه‌ها، بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.

سایر اطلاعات مورد نیاز در اسناد مناقصه درج گردیده است.

امور حقوقی و قراردادهای شرکت پالایش پارسیان سپهر

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

تولید دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ سه‌شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۶۲۹ ■

صفحه آخر

همای اوج سعادت به دام ما افتد
اگر تو را گذری بر مقام ما افتد
حافظ

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
موج‌های بلا را پیش از رسیدن بلا، با دعا از خود بگردانید.

■ اذان ظهر: ۱۱:۴۹ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۸
■ اذان مغرب: ۱۷:۱۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۶
■ اذان صبح فردا: ۵:۱۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۱

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۹۳۲۱۰۰۰
■ توزیع و اشتراک: موسسه‌نشرگستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۳
■ کدپستی: ۱۹۶۶۶-۴۵۹۵۶ ■ تهران، صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۵۲۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۳۰۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

گرینویچ

تولد یازدهمین نوزاد مادر نازا

خیلی پیش آمده خانم‌هایی که گمان می‌کردند نابارور هستند، به یک باره، مثل یک معجزه، باردار شده‌اند. یک خانم در سوئد هم به‌خاطر سقط جنین، جنین وضعیتی داشت اما شرایط، زیادی به نفعش تغییر کرد. او در ۲۱ سالگی بچه‌اش را از دست داد و به‌خاطر آسیب‌هایی که به رحمش وارد شده بود، پزشکان به او گفته بودند احتمالا دیگر بچه‌دار نخواهد شد. اما بخت با این خانم یار بود و این خانم، که حالا ۳۶ ساله است، در روز یازدهم از یازدهمین ماه سال میلادی، یازدهمین بچه‌اش را به دنیا آورد. این خانم و همسرش، بعد از سقط نخستین بچه‌شان، برای بچه‌دار شدن به مشکل برخورده بودند اما امیدشان را از دست ندادند و با دوا و درمان و مراقبت‌های لازم، موفق شدند بچه‌دار شوند. آنها ۶ دختر و ۵ پسر دارند که دو تای آنها، دوقلو هستند. مادر بچه‌ها، خانه‌دار است و براساس یک جدول زمانی مفصل و پرجزئیات، به امور همه بچه‌هایش می‌رسد.

بزغاله عینکی

انسان تا خودش به چشم نبیند، خیلی چیزها را نمی‌تواند باور کند؛ چرا باید کسی باور کند که یک بزغاله، با عینک به دنیا آمده است؟ طبیعتا نمی‌شود چنین چیزی را باور کرد، اما وقتی که آدم عکسی از این بزغاله ببیند، یک لحظه دچار تردید می‌شود که آیا واقعا یک بزغاله عینکی دیده است یا نه. تولد این بزغاله مرموز، باعث تردید افراد زیادی شده و البته این موجود عجیب را حسابی معروف کرده است. این حیوان در یک روستا در هند متولد شده و رسانه‌ها به‌خاطر قیافه به هم ریخته و البته ترسناکش به آن پرداخته‌اند. نکته عجیب و ترسناک این است که به‌خاطر حلقه‌های تیره دور چشم، در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که این حیوان، عینک زده است. مالک این حیوان گفته که وقتی بزغاله متولد شد، نزدیک بوده از ترس پس بیفتد. به‌خاطر فرم عجیب دهانش، باید به این بزغاله با سرنگ شیر بدهند.

دماغ الکترونیک آتش‌نشانی

آتش‌سوزی‌ها در جنگل و مراتع، همزمان با افزایش گرمایش جهانی، به بلای جان میلیاردها انسان در قاره‌های مختلف تبدیل شده است. این اوضاع وخیم، باعث شده تا برخی شرکت‌های فناوری، به فکر چاره بیفتند و یکی از آنها، وسیله‌ای اختراع کرده که همچون یک دماغ، به‌دنبال بوی آتش می‌گردد. این وسیله الکترونیک که با خورشید شارژ می‌شود، آتش‌سوزی‌ها را در مراحل اولیه تشخیص می‌دهد و به مقامات درباره وقوع آنها اطلاع می‌دهد. شیوه کار این دستگاه اینطور است که انتشار گازهایی مثل هیدروژن و منوکسید کربن را تشخیص می‌دهد. در واقع کار این قطعه، آنطور که سازندگان آن گفته‌اند، به کشیدن برای پیدا کردن آتش‌سوزی است. این دماغ الکترونیک را به راحتی می‌توان به درختان وصل کرد و وقتی یکی از آنها شروع آتش‌سوزی را تشخیص بدهد، توسط آنتنی که در آن وصل شده، وضعیت را به یک شبکه محلی سیگنال می‌کند. این سیگنال‌ها از آنجا به دستگاه‌های پیشرفته‌تری منتقل می‌شوند و از آنجا، توسط ماهواره یا شبکه‌های موبایل، به جنگلبانی ارسال می‌شوند. سازندگان این دستگاه گفته‌اند که حتی می‌توانند سیگنال‌ها را مستقیما به ایستگاه‌های آتش‌نشانی نزدیک محل و یا حتی آژیرهایی که در مناطق تعبیه شده منتقل کنند.

ترافیک ستاره‌ها در افتتاحیه جام‌جهانی

نگاه

قطری‌ها که قرار است همین چند روز دیگر میزبان جام‌جهانی باشند، می‌خواهند کوچکی کشورشان را زیر خبرهای بزرگ و عظیمی که از این بازی‌ها به دنیای خارج می‌دهند پنهان کنند. برای همین، تا آنجا که می‌توانند می‌خواهند هر چیز مربوط به جام‌جهانی را بزرگ و برق و پر از سلبریتی کنند. آنها در همین راستا، چهره‌های فوتبالی زیادی را سال‌هاست سفیر جام‌جهانی کرده‌اند. یک پروژه حیاتی برای آنها در همین راستا، مراسم افتتاحیه جام‌جهانی است، رویدادی که همه میزبان‌های جام‌جهانی از آن برای ارائه تصویری خوب و کارآمد از خود استفاده می‌کنند. قطری‌ها، که به هر دری می‌زنند تا اعتبار خود را افزایش دهند و خود را میزبانان شایسته‌ای نشان بدهند، برنامه‌ریزی‌های زیادی برای این مراسم کرده‌اند و اسامی زیادی که تا حالا مطرح شده، نشان از عزم جدی قطری‌ها برای باشکوه برگزار کردن این مراسم است.

به‌صورت سنتی رسم است که در مراسم افتتاحیه، خواننده‌ها و گروه‌های سرشناس و مطرح دنیا اجرا کنند و قطر هم روی این بخش از برنامه حساب باز کرده است. تا حالا نام‌های زیادی، از خواننده‌ها و گروه‌های معروف موسیقی مطرح شده است و به‌نظر می‌رسد احتمال برخی غافلگیری‌ها هم وجود دارد.

مطرح‌ترین گروهی که در افتتاحیه اجرا خواهد کرد، گروه کره‌ای بی تی اس است که سمبل درخشش موسیقی پاپ کره در سطح جهان به شمار می‌رود. از آنجا که این جام‌جهانی در قطر برگزار می‌شود، مقامات برگزارکننده آن و همینطور فیفا، توجه داشته‌اند که به آسیایی‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشند و بی تی اس، قطعا با این دیدگاه انتخاب شده است. در میان ستاره‌های افتتاحیه، نام نورا فاتحی، بازیگر کانادایی بالیوود که اصالتی مراکشی دارد هم دیده می‌شود. فیفا و قطر هنوز به‌صورت رسمی میهمانان مراسم را اعلام نکرده‌اند، و به همین خاطر شایعاتی درباره حضور دوا لیپا خواننده سرشناس پاپ انگلیسی هم مطرح بود. اما این خواننده، در اینستاگرام حضورش در قطر را تکذیب کرده و گفته است وقتی به این کشور می‌رود که از رعایت حقوق بشر در آن مطمئن باشد. قطر از سوی بسیاری، متهم است که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند. چند ستاره دیگر هم احتمالا در مراسم افتتاحیه شرکت خواهند کرد اما علاوه بر آن، در یک ماه برگزاری جام‌جهانی، ۲۹ شب جشنواره هواداران در یک پارک در دوحه برگزار خواهد شد و هنرمندان بین‌المللی زیادی، در این فستیوال اجرا خواهند داشت.

اول آخر

مسابقات بانوان کوتاه قامت در ۴ رشته در مجموعه ورزشی پارک هنرمندان برگزار شد ■ عکس: علیرضا معصومی

فرهنگ و زندگی

کتابخوان شده‌ایم آن‌هم از نوع تاریخی

مدیون هستید اگر فکر کنید برای یک کتابخوان حرفه‌ای مهم باشد که روز کتاب و کتابخوانی چه روزی است. اصلا بعضی‌هایشان نمی‌دانند چنین روزی وجود دارد! مردم عادی هم بیشتر، ایام نمایشگاه کتاب می‌روند که کتاب غیردرسی بخرند تا سرانه مطالعه را بالا ببرند، اما این اتفاق هم معمولا خیلی موفقیت‌آمیز نیست. راستش کتاب و کتابخوانی مثل حقیقت و راستگویی است. یا شاید مثل برنامه و برنامه‌ریزی. همه می‌گویند خوب است، واجب است، اولویت هم هست اما هیچ‌کس درست انجامش نمی‌دهد.

در همایش‌ها و نشست‌ها در مورد فواید کتابخوانی صحبت می‌کنند و مستمعین هم می‌گویند: به‌به، برویم کتاب بخوانیم! اما یک روز بعد که گرفتار کار و زندگی روزمره می‌شوند، همه‌چیز یادشان می‌رود.

اما کتاب‌بازها کاری به این کارها ندارند، برایشان فرقی ندارد نمایشگاه کتاب است، همایش بالا بردن سرانه مطالعه در جامعه است، یا روزی به اسم کتابخوانی، آنها لای صفحات کتاب زندگی می‌کنند و دغدغه‌شان این است که چه کتاب‌هایی را برای خواندن انتخاب کنند. تا پیش از این، ادبیات داستانی جایگاه ویژه‌ای بین کتابخوان‌ها داشت. رمان‌های مشهور و داستان‌های معروفی که به سرعت به فروش می‌رفت و مخاطب زیادی هم داشت. کتاب‌هایی با تم روانشناسی هم در بین عامه مقبولیت داشت و خوب فروش می‌رفت.

اما اما یک تفاوت آشکار بین انتخاب‌ها دیده می‌شود. انگار اهل مطالعه، کمی از ادبیات داستانی و کتاب‌های روانشناسی فاصله گرفته‌اند و گرایش‌شان به سمت کتاب‌های تاریخی، به‌ویژه تاریخ کشورمان و کتاب‌های جامعه‌شناسی بیشتر شده است.

البته که آمار رسمی در این زمینه وجود ندارد، اما اگر سری به کتاب‌فروشی‌ها بزنید یا دوست کتابفروش داشته باشید، این روایت را تأیید خواهید کرد که پرفروش‌های این روزهای کتاب‌فروشی‌ها، کتاب‌های متفاوتی نسبت به سال‌های گذشته‌اند.

این اتفاق خوب است و نشان از بالا رفتن آگاهی مردم دارد. کسانی که به جای غوطه‌ور شدن در دنیای داستان‌ها، می‌خواهند واقعیت گذشته و جامعه را بدانند.

نگاه

از نو اندر روزگار ما

ادامه از صفحه اول

سیدمحمدحسین در اسفند ۱۲۸۲ شمسی در قریه شاداباد تبریز چشم به جهان گشود. او در ۵ سالگی مادر را و در ۸ سالگی پدر را از دست داد و به همراه برادر کوچک‌ترش سیدمحمدحسن (الهی طباطبایی) تحت سرپرستی حاج میرزا باقر قاضی (پدر شهید محمدعلی قاضی طباطبایی) قرار گرفت.

علامه، دوره تحصیلات اولیه را به سختی گذراند. خود ایشان درباره دشواری‌های آن ایام به آیت‌الله احمدی‌میانجی گفته بود: «پدرم فوت کرده بود و من و برادرم آقای الهی تحت قیمومیت مرحوم آقای قاضی بودیم. ما با خوی درس می‌خواندیم. مرحوم قاضی برای ما یک معلم سرخانه آورده بود. تا سیوطی خوانده بودم. من بازیگوش بودم و توجه به درس نداشتم. روزی استاد رو به من کرد و مرا توبیخ کرد و گفت: تو خود را مسخره کردی یا مرا؟ اگر درس می‌خوانی بخوان و گرنه من بروم دنبال کارم. من مال یتیم می‌خورم. تحمل این حرف برای من مشکل بود. رفتم و وضو گرفتم و ۲ رکعت نماز خواندم و با خدا به راز و نیاز پرداختم. گفتم: خدایا عشق و توفیق درس خواندن به من بده... من تحمل توبیخ ندارم. همان نماز و دعا باعث شد برگردم و عشق پیدا کردم.» نمی‌دانیم چه سری در آن «۲ رکعت» نهفته بود؛ اما می‌دانیم همان ۲ رکعت، «سید محمدحسین» را «علامه» کرد. علامه طباطبایی درباره آن روزها فرموده است: «در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هرچه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و ۴ سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یکباره عنایت خدایی دامن‌گیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به‌طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریبا ۱۷ سال [طول] کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم، در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نمودم، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد (به‌ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود، حل می‌نمودم و وقتی به درس حضور می‌یافتم، از آنچه استاد می‌گفت قبلا روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم.»

چنان که از این قرار از فرمایش علامه برمی‌آید، در وهله نخست توکل بر خدا و سپس ممارست، سخت‌کوشی و تلاش، علامه را به آن مرتبه و جایگاه رفیع رساند. او در این روایت کوتاه، راز موفقیت خود را عیان کرده است: دست شستن از «زشت و زیبای جهان»، ترک معاشرت با «غیر اهل علم» و قناعت در «خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی» از دیگر اسباب موفقیت «سید محمدحسین طباطبایی» بوده است. آری بی‌گمان ریشه بسیاری از موفقیت‌ها، در دوره کودکی و نوجوانی نهفته است؛ اگر سنگ بنای اولیه به درستی نهاده شود، آدمی به‌مراتب بالا هدایت می‌شود. در تاریخ ما، کم نیستند شخصیت‌های کم‌نظیری که از همان دوره کودکی، - با هدایت اطرافیان دلسوز و عنایت الهی - مسیر صحیح زندگی را انتخاب کرده‌اند؛ اما متأسفانه در روایت سیره این بزرگان، اغلب در دوره اوج حیات آنان نگریسته، و دوره کودکی ایشان در چند سطر خلاصه می‌شود. بی‌تردید با الگو گرفتن از دوران کودکی و نوجوانی بزرگان تاریخ ایران، می‌توان الگوی مناسبی برای فرزندان ایران‌زمین ترسیم کرد در روزگار کنونی که دشمن با همه توان و با تمام ابزار در پی تحمیل اسطوره‌های پوشالی خود به فرزندان ماست، باید با کمک تکنیک‌های متعدد هنری، قهرمانان واقعی کشورمان را به کودکان ایران‌زمین معرفی کرده و آنان را با الگوهای حقیقی آشنا سازیم. امید که این مهم، بیش از پیش از سوی نهادهای فرهنگی کشور مورد توجه قرار گیرد.

تقویم / سالروز

از خاش و لاهیجان با عشق

«به شکل غم‌انگیزی بیژن نجدی هستم.»

به طور دقیق تصمیم داشت زندگی کند: درست تا نخستین صبح قرن بیست‌ویکم. آن روز صبح از خواب بیدار شود، صحانه‌ای بخورد، روزنامه‌ای بخواند و... ولی همین صبح، کار دستش داد. دراز کشیده بود روی تختی توی بیمارستان مدائن تهران، دور از زادگاهش خاش و سکونتگاهش لاهیجان. به همسرش -پروانه- می‌گفت اسامی کسانی را که برای ملاقاتش می‌آیند، بنویسد. باز هم خبر نداشت که آنچه توی سینه‌اش کاشته، سرطان است نه قارچ. آتاق، پر و خالی می‌شد، از بیوزلینگاکی که با نجدی دویده بودند؛ از سال ۱۳۶۷ توی جبهه تا سال ۱۳۷۶ در کویر ادبیات ایران: آنها که بیژن را نه به خاطر مجلات ادبی می‌شناختند و نه به خاطر آن یک جلد کتابی که بالاخره به همت شمس لنگرودی، سال ۷۲ زیر چاپ رفت تا امثال ما هم اسم بیژن نجدی را بدانیم. بوزلینگ‌های نجدی، باقی‌ماندگانی از نسل رو به انقراض دونده‌ترین و جاه‌طلب‌ترین مخلوقات طبیعت بودند؛ اسمی که نجدی روی آرمان‌ها و رویاهای مشترک ما می‌گذارد؛ انسان‌های آرمان‌خواهی که در طول تاریخ به خاطر انسان دویده‌اند. نجدی پیش از آنکه تشخیص سرطان رویش بگذارند، دچار یک جور خستگی فلسفی شده بود؛ بوزلینگی که آرزویی برای آینده نداشت؛ کار ناتمام نداشت ولی داستان ناتمام. چرا. «داستان‌های ناتمام»اش راهسرش چند سال بعد از مرگش به چاپ سپرد و «دوباره از همان خیابان‌ها» و شعرهایش را هم؛ «خواهران این تابستان». بسیاری از شیفتگان ادبیات نجدی و کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند، نجدی شاعر را دوست‌تر دارند و بر این باورند که سبکی و رؤیاگونی شعر او سبب که در داستان‌های کوتاهش ته‌نشین شده و خواننده را به شکل غم‌انگیزی جادو می‌کند.

***

آفتاب را دوست دارم
به خاطر پیراهت روی طناب رخت
باران را
اگر می‌بارد
بر چتر آبی تو
و چون تو نماز خوانده‌ای
من خداپرست شده‌ام...

شهرخانه

یک ستون مکتوب از آنچه در شهر و خانه ما می گذرد

از دهان کوسه گرفته‌ام!

علی‌الله سلیمی، نویسنده

جای بساطش گوشه‌ای از پیاده‌رو مشرف به ورودی و خروجی متروی میدان ولیعصر بود. حواسش به همه عابرانی که از دو سوی می‌آمدند و می‌رفتند بود و سعی می‌کرد نگاه‌ها را به سمت خود بکشاند. بعضی از عابران عجله داشتند و اصلا بساط کوبنه پیاده‌رو را نمی‌دیدند اما صدای صاحب بساط را نمی‌شنیدند. صدای دورگه مرد جوان طنین داشت و خستگی را می‌شد در آن تشخیص داد. بی‌وقفه داد می‌زد و یک جمله تکراری را بارها تکرار می‌کرد: «از دهان کوسه گرفته‌ام.» کلمه «کوسه» را آنا آنجا که می‌توانست می‌کشید و بعد به اطراف، به چهره تک‌تک عابرانی که با عجله از کنار بساط محقر او می‌گذشتند دقیق می‌شد تا تأثیر صدا و لحنش را ببیند. آنهایی که کنجکاو می‌شدند یا سست می‌کردند و به بساط نزدیک می‌شدند. ساعت‌های مچی رنگارنگ روی پارچه‌ای کنفی پخش‌وپلا بود. نظمی در چینش ساعت‌های داخل بساط نبود. لحظاتی بعد چند جوان و نوجوان به‌سمت بساط کشیده شدند و دور بساط چمباتمه زدند. ساعت‌ها را برمی‌داشتند، پس‌وپیش می‌کردند و به مارک و آرم ساعت نگاه می‌کردند. فروشنده دوره‌گرد که خیالش از چند مشتری دور بساط راحت شد، به جمله تکراری خود کلماتی را هم اضافه کرد: «دیشب که شما خواب بودید من به دل دریا زدم.» یکی دو نفر از پسرهای جوان سر بلند کردند به چهره مرد صاحب بساط نگاه کردند. مرد جوان انگار که سر شوق آمده باشد داد زد: «با کوسه‌ها جنگیدم. این ساعت‌ها را که حالا اینجا می‌بینید دیشب از دهان کوسه گرفته‌ام!» این بار سرهای بیشتری به سمت فروشنده دوره گرد چرخید. حسابی معرکه گرفته بود و هر لحظه به تعداد مشتری‌ها دور بساط اضافه می‌شد. تعدادی از مشتری‌ها ساعت مورد علاقه خود را انتخاب کرده بودند و می‌خواستند پولش را حساب کنند. مرد جوان فروشنده به گلویش استراحتی داد و خواست دشت اول را بگیرد. از جایی که در چند قدمی بساط ایستاده بود قدمی برداشت. آستین سمت راست پیراهنش در باد تکان خورد و خالی بودن آستین را به رخ مشتری‌ها کشید. چند مشتری به آستین خالی که در باد تکان می‌خورد نگاه کردند. مرد فروشنده فرز و چابک دست چپش را جلو آورد و از کیف کمربندی که به کمرش بسته بود، دستگاه سیار کارتخوان را بیرون آورد. گرفت جلوی یکی از مشتری‌ها و گفت: «کارت را بکش.» پسرک مشتری زیرچشمی نگاهی به آستین خالی دست راست مرد فروشنده انداخت که همچنان در باد تکان می‌خورد و بعد کارت بانکی خود را در کارتخوانی که در دست چپ مرد فروشنده بود کشید. مشتری‌های دیگر در صف بودند که کارت بانکی خود را بکشند. مرد فروشنده حالا دوباره صدای دورگه‌اش را به کار انداخته بود و همچنان که با مشتری‌ها حساب و کتاب می‌کرد، قصه رفتن شبانه‌اش به دریا و جنگ با کوسه‌ها و آوردن ساعت‌ها را تکرار می‌کرد و از اینکه تعداد مشتری‌هایش به مرور اضافه می‌شد لبخند به لب داشت. بیشتر مشتری‌ها بعد از حساب کردن پول ساعت می‌رفتند اما پسرکی که اول از همه کارت بانکی‌اش را کشیده بود، کناری ایستاده بود و به آستین خالی دست راست مرد فروشنده نگاه می‌کرد. بساط که خالی شد، مرد فروشنده پارچه کنفی را با یک دست جمع کرد، زیر بغل زد و در پیاده‌رو به سمت بالا راه افتاد. پسرک هم دنبال مرد فروشنده که حالا فقط یک پارچه کنفی زیر بغل داشت و با گام‌های بلندبه سمت یک پاساژ شیک و نوساز می‌رفت راه افتاد. قبل از اینکه مرد فروشنده وارد پاساژ شود، پسرک خودش را به او رساند و پرسید: «راستی! دست راست‌تان چه شده است؟» مرد فروشنده چهره در هم کشید و گفت: «کوسه خورده است.»

آخر مصور

■ خاطرات گمشده/ اثر مجید صالحی